



۲۰۱۷/۰۹/۰۱



بصير صباح

عيد به آنانی که حج نرفته اند! (مبارک باد)

عيد و حج از یک دید دیگر



عيد شما مبارک

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند
که در برون چه کردی که درون خانه آیی؟

فرا رسیدن ایام پر میمنت عيد قربان را به مردم رنجیده وطن، به یتیمان و گرسنگان میهن و دوستانم که در هر جایی تشریف دارند از صمیم قلب تبریک و تهنیت گفته موفقیت، سعادت مندی، بهروزی، خوشحالی و رفاه و آسایش برای شان تمنی دارم.

عید شرافت بنی آدم و کرامت انسانی است و عید قربان، عید عبادت و بندگی و عید اطاعت از قادر یکتا و عید فدا کاری، ایثار، قربانی، اخلاص و عشق و بندگی است. قربانی در واقع به معنی پیشکش آوردن و هدیه دادن است. چیزی که در این هدیه دادن و پیشکش آوردن بسیار مهم است، آن است که این عمل با خلوص نیت انجام پذیرد. در روایت های مکرری نقل شده که در روز عید اضحی سخاوت کنید تا گرسنگان و بیچارگان از سخاوت و جوان مردی شما سیر شوند؛ آنان که روزها بلکه ماه ها توان تهیه نان برای خود و خانواده خویش را ندارند، در این روز فرخنده که برای همگان عید است و بسیار خجسته و مبارک است، خوشحال گردند و از فیض سخاوت بی منت شما، سیر شوند.

هموطن

تمام لحظه هایت عید باشد نگاهت غرق در امید باشد
الهی در سکوت سرد کشور دلت همسایه خورشید باشد

با اندوه و درد

در جایی که تفنگ و زور و دالر مسلط است و مافیای هیروئین، بنیاد گرایی، جنگ سالاری، تنظیم گرایی، قوم پرستی و ملیت گرایی دست باز دارد، صحبت از وجود آزادی و دموکراسی و قانون و عدل خنده به ریش قانون و خواست های ملی مردم کشور است.

از زد و بند ها، کش و گیرها، قانون شکنی ها، مصلحت خواهی ها، دوستی های زمانی، دشمنی های مقطعی، ائتلاف های نامتجانس، ناهمگونی های معین، در آغوش کشیدن های دروغی، کمیسیون و کمیسیون بازی، ایجاد ادارات ضد فساد که خود راهی برای خورد و بُرد است، چنین استنباط می شود که بازی های جدید و جدی استخباراتی و سیاسی، برای اغوای مردم، سرپوش گذاشتن به مشکلات جامعه، آب گل آلود کردن و ماهی مراد گرفتن و مصروف ساختن ملت در بند، در پشت این همه هیاهو به شدت جریان دارد، مدعیان قدرت تصمیم گرفته اند که ملت را همچنان در فلاکت و سیاه روزی نگه دارند.

رشوت، خویش خوری سبوتاژ به اوج خود رسیده نظام اداری میراث بجا مانده از زمان چور و چپاول کشور وسیله مفتخوران تنظیمی، منطقه پرستان ستمی، چپاولگران تفنگدار و سنت های واپس گرایی بوده که انحصار، استبداد، نژاد سالاری و خویش خوری جزو شاخصه های انفکاک ناپذیر آن به شمار می آید.

در کشور ما چه کردند؟

جنایتکاران آدمکش تحت نام اداره و حکومت اسلامی، مردم را تار و مار و کشور را غار غار نموده اند، اینان گاهی به نام عدالت، گاهی به نام امنیت، گاهی به نام دین و گاهی به نام جهاد و زمانی به نام مقاومت!

و هنوز که هنوز است به نعره تکبیر و . . . سوگند می خورند که از تاراج و چپاول و از دزدی و قطاع الطریقی و بستن و مسدود ساختن راه و شاهراه سخن می گویند، آنان که خود و تفکر خود را بر حق می دانند و دیگران را باطل

و آنها که می خواهند بر مردم سیادت کنند و از راه ها و شیوه های مختلف زر اندوزی و زور گویی بر اریکه قدرت لمیده اند.

عید و چپاولگران

این عاشقان سینه چاک دالر و پوند، کرسی و قدرت، زر و زور با تقلید از بنیاد گرایان منطوقویی بار دیگر با حجاب سبز و روبند افراط گرایی یخ دل خود را از ملت بکشند و لقمه نانی بخور و نمیر مردم دردمند را مانند گذشته با بستن جاده و خیابان از ایشان بگیرند.

اما اینان با تپ تپ پای می خواهند زمامداران بی همت و بی غیرت را به قول معروف در سه کنجی گیر کنند و چوکی بگیرند و از خارجیان وند بزنند، می گویند درد شکم می رود و اما داغ چوکی نه – تصمیم دارند بار دیگر داغ های ننگینی بر پیشانی خود بزنند تا روسیاه تر و گناه کار تر شوند.

به تو چپاولگر

اگر امروز نه، فردا که حتماً؟! اگر این جا نشد، آن جا که حتماً؟! 

در این دنیا نشد؟! باشد مهم نیست می آیی با من آن دنیا که حتماً؟

همه به درگاه رب العالمین بگویم

بیانید همه یکجا دست ها را به بارگاه خالق لایزال بلند نموده، به پاکی و قدسیت این ایام خجسته بخواهیم که حقوق مردم مظلوم را از چنگال ظالمان بیرون نموده و خائنین را به جزای اعمال شان برساند تا ملت خود به سر نوشتش دست پیدا نماید و کشور و مردم کشور دیگر مورد تاخت و تاز زورمندان قرار نگیرد.

به میمنت این ایام فرخنده، دست های ناپاک و کثیفی بیگانگانی دور و نزدیک و بخصوص پاکستان و ایران را از دامان پر عطف مادروطن برای همیشه کوتاه بگرداند.

خداوندا! به بزرگی و عظمتت، دیگر اشکی را به خاطر ویرانی کشور و چپاول ملت نریزانی و آبادی و سر سبزی را نصیب وطن و خیر و سعادت را به مردم وطن ارزانی نمایی.

عید قربان

در روز عید اضحی قربانی کنید تا گرسنگان و بیچارگان از خوردن گوشت سیر شوند؛ آنان که روزها بلکه ماه ها توان تهیه گوشت برای خانواده خویش را ندارند، در این روز فرخنده که برای همگان عید است و بسیار خجسته و مبارک است، خوشحال گردند و از خوردن گوشت حلال، بی منت، سیر شوند.

صدای گریه آسمان

دلَم که می گیرد می بینم حق با آسمان است که می گیرد، ناله می کند، می غرد و می سوزد. خوشا به حالش. چقدر دوست داشتی و زیبا احساس خود را می گوید. گاهی صاف و زلال چون آئینه و آن گوشه اش یک خورشید مهربان یا یک ماه قشنگ که گرما و نور شان هم صداقت دارد و زمانی هم سیاه و ابری و دم کرده و عصبانی و بغضی که گویی هرگز باز نخواهد شد و از پس این همه سیاهی نه ماه دیده می شود و نه خورشید و ناگهان حق هق گریه آسمان و ریزش باران.

چقدر این صدا برایم آشناست. صدای هق هق گریه آسمان را می گویم، صدای بارش باران را. بارها آن را از اعماق وجودم شنیده ام. صدایی است که رنگ تنهایی دارد، بوی فراق و درد دوری

گوش کن! دوباره در دور دست ها آسمان نالید. شاید در جایی دیگر از این شب تاریک بی ستاره، عاشق دلشکسته ای غریب تر از من به آسمان چشم دوخته و باران با او هم آوا شده و هم قدم اشک هایش شده است. حق با آسمان است. باید گریست. باید بارید. باید فریاد برآورد. باید بغض را شکست. باید چون صاعقه سوخت و بر زمین خورد. حق با آسمان است. زیرا همه چپاولگری و ویرانی را در کشور ما به نظاره نشست است.

وطندارم!؟

همیشه و در هر حال پروردگار را با صدای آرام و با احترام بخوان. او قدرت و ظرفیت انجام هر کاری را دارد. توجه ات را از خود و خلق برداشته و به وی معطوف کن.

خداوند تو را عاشقانه، بدون هیچ قید و شرطی دوست می دارد و هیچ چیز نمی تواند از شدت این عشق بکاهد.

او در لحظه های خواب و بیداری، اضطراب و آرامش، کار و تفریح و خلاصه در هر موقعیت و شرایطی مراقب تو و لطفش شامل حالت است. به معبود بیندیش، ایمانت را محکم کن و از او آمرزش بخواه. همه چیز درست می شود.

سرود عید



تو ای مهتاب و شب های انتظاري بخوان از عید و برات چون قناری
همی خواهم که قلب ها شاد گردد به هر خانه گل خنده بکاري

صلح و صفا

بیا ای عید ز روی لطف و یاری خط بطلان بزن بر روز شماری
برای مردمانی خسته از جنگ صفا و صلح، بیاری یاد گاری

نوایی خوشبختی

شب ها کتاب خوشی می گشودی دل ها را با حدیث اش می ربودی
چه میشد گر به پاس عید و برات نوایی خوشبختی می سرودی

بیا ای عید

اگر ای عید از روی جوانی کنی شفقت نمایی مهربانی
به پیش خالق زمین و آسمان حدیثی درد مندان را بخوانی

در سرزمین ما

نشد کس بانگ رسایی بر آرد صفا و صلحی بر میهن بیارد
کسی کوتاه نکرد دست تفنگدار که پا بر جاده مردی گذارد

همه سرد و مکدر

غریوی ناله بود و دیده تر رهی نبود ازین در تا به آن در
نوایی گریه و بردن و کشتن همه بی یاور و سرد و مکدر

نه قانون و نه پاسبان

کسی از ظلم جنگسالار نپرسید نه قلبی خندید و نه بغض ترکید
نه شفقت بود، عدالت نه شرافت نه قانون بود و نه کس پاسبان دید